سلام

\*\*\* مشکل چی بوده؟

تعریق شدید کف دست دارم که اکثر اوقات اذیتم می کنه اما وقتی توی شرایط استرس زا قرار می گیرم، شدتش چندین برابر میشه.

توی حالت عادی مشکل تنها عرق کردن کف دست و کف پاهام هست اما وقتی کمی استرس پیدا میکنم، تپش قلبم هم شدید میشه، به قدری شدید که گاها خودمم میتونم صداش رو بشنوم. همین طور کم کم به نفس نفس می افتم و اگه از شرایط استرس زا خارج نشم قسمت پایینی سینه ام درد میگیره. یکبار که رفتم پیش دکتر به اینجا میگفت اپکس قلب.

جدا از این موضوعات به شدت آدم استرسی هستم. قبلنا ملایم تر بود مشکلم اما بعد از کنکور که تقریبا میشه 4 الی 5 سال قبل، شدت مشکلم چندین برابر شده. تا 2 الی 3 سال قبل روزی 2 الی 3 تا ایندرال و کلرودیازپوکساید استفاده می کردم. توی دوران کنکور اینقدر شدید شده بود که حالا نمیدونم ربطی هم به هم دارن یا نه اما غلظت خونم هم بالا رفته بود که همین خاطر دکتر گفت هر 3 ماه باید برم انتقال خون خون بدم.

این روند خون دادن الان 4 سال هست که ادامه داره و اگر نیاز باشه احتمالا بتونم سابقه از انتقال خون بگیرم.

2 سالی بود که این حالتم بهتر شده بود تا اینکه دوباره مشکلات و بیماری های مادرم شروع شد. چربی خون بالا- دیسک گردن که به هزار مکافات اخیرا پول جمع کردم و عملش کردیم. سرگیجه شدیدم هم داره. پارسال من دانشگاه بودم و برادرم هم مدرسه بود. اومده بود بلند شه سرش گیج رفته بود خورده بود زمین و رباط پاش کشیده شده بود که همراهش قوزک را هم کشیده بود و تکه استخوان قوزک رو شکسته بود. وقتی اومدم خونه دیدم پاش ورم داره و به یک سختی بردیمش گچ گرفتیم و مشکلات مربوط به این موضوع

مشکل اینه من تا حالا کاراش انجام می دادم یعنی معذرت میخوام حتی دستشویی هم بدون کمک من یا برادرم نمیتونه بره. حالا با این اوضاع قضیه سربازی هم 1 ساله جدی شده و تا حالا هرکاری کردم و به هر دری زدم که معاف شم اما هیچکس حتی انگار به حرفام توجه هم نمیکنه همه یکی حرف رو میزنن

(میگن تا بابا هست نمیشه کاری کرد.)

والا بابام خودش مریضه و نوبت آنژیوگرافی داره باید بره آنژیو. تازه اگرم باشه کاری برای مادرم انجام نمیده اصلا 4 ساله خدا میدونه با مادرم حرفم نزده. اصلا در این مورد نمیشه به هیچ وجه روی اون حساب کرد. (روم نمیشه بگم اما مادر و پدرم اگه بمیرن هم صدای هم نمیزنن)

خدا میدونه روزی که پام رو بزارم سربازی مامانم یک هفته هم دووم نمیاره. اون روز خورد زمین من که اومدم سریع بردمش بیمارستان ولی وقتی من نباشم کسی نیست ببرتش.

ادمی که نمیتونه خودش به تنهایی دستشویی بره و قرصاش بخوره . چند هفته دووم میاره مگه؟

تا حالا من بودم برادرمم که میخواست بره دانشگاه شهر دیگه راحت میرفت اما حالا اون که میره منم نیستم خیلی شرایط بد میشه.

خدا میدونه به هرکسی که میتونستم رو زدم التماس کردم که یکاری برام بکنه اما انگار نه انگار. کسی باور نمیکه همه خیال میکنن دروغ میگم اما خدا شاهده که یکی کلمه اش هم دروغ نیست فقط تنها کافیه یک روز جای من باشید تا متوجه بشید جهنم چه شکلیه.

به هرکسی میگم میگن برو هنگ سپاه –سپاه میگه برو بیمارستان فاطمه الزهرا – اونجا میگن دست ما نیست برو پلیس +10 – اونجا میفرستنم هنگ ژاندارمری که اونجا سوال کن. و همین روند دائما تکرار میشه

نمیدونم شما تا چه اندازه باور دارید اما اگر باور نکردید و احساس میکنید دروغ میگم خودتون بیایید شرایط رو ببینید. خدا میدونه شرایطم به شدت نابسامانه. به قدری نابسامان که اگر خدای نکرده همین الان مامانم بمیره حتی پول کفن و دفنش هم نداریم و باید به دست و پا این و اون بیوفتم قرض کنم

والا اسم خودمون رو میگذاریم مسلمون. بخدا من الان به کمک نیاز دارم ولی کسی توجه هم نمیکنه.

حالا ازتون خواهش دارم اگر میتونین کاری برام انجام بدین. اگر میتونین راهنماییم کنید که کاری کنم که معاف بشم کمکم کنید. چون این دیگه آخرین مرحله است و بعد از این مرحله باید اعزام بشم. آخری نفری که دارم بهش التماس میکنم برای کمک شمایین.

خدا شاهده به قرانی که قبول داریم قسم که تنها 5 درصد ماجرا رو گفتم و 95 درصد رو فقط خدا میدونه.

خدا شاهده کمکی که می کنید دارید به پیرزن مریض میکنید که تمام چشم امیدش به ما هست تا کاراش انجام بدیم.

ممنون که به حرفام گوش دادید و ببخشید که اینقدر حرف زدم.